

متن پرسش

سلام علیکم آنچه از تعالیم جنابعالی فرا گرفته ام اینکه خداوند از سر رحمت و اسعه شرع را برای بندگان قرار داد تا آنها بوسیله عمل به آن اندک اندک نظر جان خود را به غیب متوجه کرده و برزخی شوند و این البته کمال است که مطلوب هر انسانی است. اما با مراجعه با دستورات شرعی گاهی مشاهده می شود که به کارگیری این نظریه با استبعاد و تکلف همراه است زیرا مثلا همه می دانیم که اگر شخصی روزه بر گردن داشته باشد پس از مرگ باید بوسیله ورثه رفع دین شود حال آنکه این رفع دین هیچ تاثیری در کمال شخص متوفی ندارد زیرا حرکت به سوی کمال تنها از اعمال اختیاری پدید می آید و عملی که هیچ اختیاری در انجام آن نیست البته در کمال یا سقوط شخص بی تاثیر است مگر اعمال ماندگاری که خیر یا شر جانبی یدان مترتب است مثل ساختن مسجد یا بنیان نهادن بدعتی در دین(به شرط آنکه اختیار شخص در این خیر یا شر دخیل باشد) و اگر بیان شود که ما ترک متوفی (اعم از اولادی که روزه ها را قضا کند یا مالی که در راه رفع دین صرف شود) جز همان آثار ماندگار به حساب می آید پاسخ داده می شود که این بیان در مورد شخصی که اولاد و مالی ندارد نا معتبر است.

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیک السلام: اگر انسان اراده در انجام دستورات الهی داشته باشد ولی بعضی از اعمال از او فوت شده و قبل از مردن فرصت جبران آن را پیدا نکرد، اگر به سایرین توصیه کند با ارادهی خودشان اعمال فوت شده او را انجام دهند و ارادهشان را به ارادهی او که فوت شده متصل نمایند □ نیابت به همین معنی است - اگر فرد متوفی زمینهی لازم را داشته باشد به همان اندازه از آن عبادات بهره مند می شود، چون موضوع تأثیر اراده ها در میان است. موفق باشید